

جنبش کارگری کردستان و موانع تشکل یابی آن

فاتح حنائی

نوشته حاضر تلاش میکند تا به سهم خود مسائل گرهی و موانع سازمانیابی توده ای طبقه کارگر کردستان را بعنوان بخشی از مشکلات جنبش سراسری طبقه کارگر ایران، به بحث بکشد. به همین دلیل مروری خواهیم داشت بر سیر رویدادها و موقعیت جنبش کارگری در مقاطع مختلف تاریخ این جنبش و تأثیرات آن بر روند کنونی مبارزه طبقاتی کارگران از جمله جنبش کارگری کردستان.

توده های کارگر و زحمتکش کردستان همگام با سایر بخش های طبقه کارگر ایران در دوره های مختلف علیه استثمار و هر نوع به حقوقی و ستم طبقاتی، در بدترین شرایط سرکوب دیکتاتوری رژیمهای سرمایه داری پهلوی و اسلامی، مبارزات خود را در اشکال مختلف به پیش برده است. با وجودی که همگام با هم طبقه ای هایش در سطح سراسری در مقطعی در سقوط رژیم های سیاسی سهیم بوده، اما تاکنون موفق به تحقق و تحمیل خواسته ها و مطالبات حتی ابتدائی خود بر سرمایه داری و دولت بورژوازی نبوده است. به این دلیل که تحقق مطالبات و انتظارات توده های کارگر کردستان در گرو آن بوده و هست که این بخش از طبقه کارگر ایران بتواند نیروی طبقاتی خود را با نیروی سراسری و عظیم توده های کارگر سایر نقاط ایران در پیوند و اتحاد طبقاتی متقابل قرار دهد، امر مهم و تعیین کننده ای که توده کارگران کردستان و همچنین کارگران سایر بخش های ایران در انجام آن تا بحال ناتوان بوده اند.

توده های کارگر و زحمتکش کردستان دوشا دوش توده کارگران ایران و در جریان مبارزه ای سخت توانستند رژیم سرمایه داری پهلوی را به زیر بکشند. اما طبقه کارگر بطور کلی به دلیل محروم بودن از تشکل و جنبش طبقاتی و سوسیالیستی قادر به گسترش جنبش سراسری متحد خود به منظور تسخیر قدرت سیاسی و برنامه ریزی شورایی و سوسیالیستی کار و تولید نشد.

قیام بهمن 57 و دهها نمونه دیگر از این دست در گوشه و کنار جهان کنونی، اولاً بیانگر این واقعیت است که تحقق مطالبات و خواسته های ضد سرمایه داری و سوسیالیستی توده های کارگر تنها در گرو به زیر کشیدن رژیم های سیاسی نبوده و نیست و ثانیاً دلیل عدم موفقیت و پیشروی طبقه کارگر و شکست هایی که در مقاطع مختلف تاریخی و در شرایط حاضر متحمل شده، در نبود آن شکل از سازمانیابی جنبش متحد طبقاتی ضد سرمایه داری اش با افق لغو کار مزدی بوده است. اگر طبقه کارگر در بعضی از کشورهای سرمایه داری و در مقطعی از تاریخ، بدون برخورداری از چنین جنبشی نیرومند و افق دار، توانست بخشی از مطالبات ابتدایی خود را بر بورژوازی تحمیل کند، در واقع بعلت عوامل و زمینه های مادی و اجتماعی بود که بطور مختصر به آنها اشاره خواهیم کرد.

رشد و گسترش مبارزه طبقاتی کارگران در شرایط های تاریخی معین از جمله رخدادهای کمون پاریس، انقلاب اکتبر و ... همچنین رقابت های میان دول سرمایه داری که در آن زمان بخشی از آنها تحت نام کمونیسم ابراز وجود می کردند و توهم جنبش کارگری جهان نسبت به این کمونیسم بورژوازی یا در واقع سرمایه داری دولتی، مجموعه ای از عوامل تعیین کننده بودند که سرمایه داری و دولت های بورژوازی این کشورها را با خطر جدی رشد رادیکالیسم جنبش کارگری مواجه می ساخت. لذا در راستای سیاست های بورژوا رفرمیستی و سوسیال دموکراسی، جهت مقابله با رشد گرایش ضد سرمایه داری و کمونیستی درون جنبش کارگری، به بخشی از مطالبات معیشتی کارگران از طریق اختصاص دادن بخش ناچیزی از اضافه ارزش عظیم تولید شده آنان، گردن نهاد.

بنابراین آنچه که در آن مقطع تاریخی و در بعضی از کشورهای سرمایه داری به وقوع پیوست در واقع تأثیر گرفته از مجموعه عوامل اجتماعی و مادی بود که بطور خیلی خلاصه به آن اشاره رفت. اما این رویدادها در واقع مربوط به بخشی از کشورهای سرمایه داری بود و جنبش کارگری در بخشی وسیع از کشورها هیچگاه قادر به تحمیل مطالبات رفاهی و معیشتی خود بر بورژوازی نگردید.

در حال حاضر در شرایط کنونی نه تنها دوران این رفرم ها به پایان رسیده است بلکه بورژوازی با تشدید وحشیانه ترین اشکال استثمار و تحمیل بی حقوقی مطلق بر مردم کارگر و زحمتکش، در حال باز پس گرفتن تمامی این دستاوردهای طبقه کارگر بمنظور تحمیل بار بحران ساختاری خود بر دوش توده های کارگر در جهت پیش گیری از کاهش نرخ سودهای سرمایه اش است، چون اصلی ترین مکانیسم برای سرمایه جهت جبران گرایش نزولی نرخ سود و کاهش بحران ها و باین ترتیب دست یابی به نرخ سودهای مورد نظر جهت انباشت و باز تولید سرمایه، کاهش هرچه بیشتر امکانات معیشتی، رفاهی، درمانی و اجتماعی کارگران می باشد. در همین رابطه است که در چهار گوشه جهان کنونی شاهد تعرض و وحشیانه سرمایه به کل حقوق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کارگران هستیم.

تا جایی که به ایران بر میگردد جنبش طبقه کارگر نیز از آنچنان موقعیتی برخوردار نیست که بتواند مطالبات و نیازهای ابتدائی خود را بر سرمایه داری این کشور تحمیل نماید. از طرفی دیگر رژیم سرمایه اسلامی و بورژوازی ایران در چند دهه اخیر به منظور پیدا کردن مکانی در چهار چوب تقسیم کار جهانی سرمایه و قدرت رقابت در بازار جهانی و تقسیم اضافه ارزش تولید شده توده های کارگر با انحصار مالی و صنعتی و کسب نرخ سودهای کلان، اولین تعرض خود را متوجه کاهش میزان پرداخت شده کار کارگران و همچنین تعرض به امکانات ناچیز معیشتی، درمانی، آموزش و بهداشت آنان داشته است. سازمان دادن تعرضات هر روزه بورژوازی ایران به حداقل حقوق و امکانات میلیونها توده کارگر و زحمتکش، اجرای گام به گام سیاستها و قوانین ارتجاعی و ضد کارگری در مراکز کار و زندگی طبقه کارگر، انتقال بخش وسیعی از مراکز کار و تولید اجتماعی به بخش خصوصی و نیز طرح لایحه تغییر قوانین کار ارتجاعی کنونی رژیم سرمایه، همگی بیانگر سیمای واقعی گسترده ترین و وحشیانه ترین تعرض سرمایه داری ایران در جهت تحمیل بی حقوقی بیشتر، قانونی کردن تشدید استثمار کارگران و در کل تسریع تعرض تاریخی است که از سوی سرمایه جهانی علیه کل طبقه کارگر سازمان داده شده است. به بیانی دیگر طرح اصلاحیه قانون کار رژیم سرمایه داری ایران از طرفی در ادامه برنامه ها و سیاستهای ارتجاعی دولت رفسنجانی، خاتمی و هم اکنون نیز کارگزاران دولت جدید سرمایه اسلامی و بورژوازی ایران در تحمیل بی حقوقی و شدت استثمار بر مردم کارگر و زحمتکش است. این سیاستها در هر دوره ای از حیات رژیم سرمایه داری ایران مرحله به مرحله و در اشکالی مختلف و در وسیعترین شکل ممکن در بیکار سازیهای وسیع، افزایش میزان سود سرمایه از طریق کاهش تعداد کارگران واحدهای تولیدی به منظور پائین آوردن هزینه تولید و از این طریق افزایش فشار کار طاقت فرسا بر کارگران، گسترش سیاست قراردادهای موقت به منظور لغو هر نوع امنیت شغلی، افزایش کار روزانه و دهها مورد دیگر. هم اکنون نیز با تصویب لایحه جدید قانون کار دست سرمایه داری ایران را در تحمیل استثمار هر چه بیشتر بر طبقه کارگر به منظور کاهش بحران و بالا بردن نرخ سود در جهت فراهم کردن پیش شرطهای موسسات مالی سرمایه جهانی علیه کل طبقه کارگر، باز خواهد گذاشت.

توضیح کوتاه و مختصر فوق، بیانگر گوشه هایی از تعرض سرمایه علیه طبقه کارگر جهانی و روند مبارزه طبقه کارگر در گذشته و حال است که جنبش طبقه کارگر ایران و کردستان به عنوان بخش کوچکی از جنبش طبقه کارگر جهانی از یک شرایط همسان در زمینه های یاد شده برخوردار بوده و هست. به این معنی که در این تعرض بین المللی سرمایه بر کل هستی توده های کارگر و زحمتکش، همچون هم طبقه ای هایشان در چهار گوشه جهان کنونی از طرفی مورد تعرض وحشیانه سرمایه داری قرار گرفته اند و از سوی دیگر در مقابل این تعرض افسار گسیخته سرمایه، کماکان از تشکل و جنبش متحد طبقاتی خود با افق لغو کار مزدی محروم هستند.

طبقه کارگر خیلی از کشور های سرمایه داری به دلیل متوهم بودنشان به اتحادیه های سرمایه سالار و دیگر جنبش های بورژوا رفرمیستی هر بار مبارزاتشان به سازش با بورژوازی این کشورها کشیده شده است، به لحاظ موقعیت مبارزاتی و تعرض بر سرمایه، در موقعیت بسیار ضعیف و تدافعی قرار گرفته اند، اگر در گوشه و کنار جهان کنونی شاهد حرکات و اعتراضات کارگری هستیم این اعتراضات در واقع مبارزه ای است نه به منظور تحمیل مطالبات و نیازهای این طبقه بر بورژوازی، بلکه تلاشی است برای حفظ شرایطی که در آن قرار گرفته است.

عوامل تعیین کننده در ارتباط با شرایط کنونی مبارزه طبقاتی کارگران، افت مبارزات جنبش کارگری و در کل ریشه های واقعی و ملموس این وضعیت، مبحثی است که بطور فشرده به آنها خواهیم پرداخت.

مهمترین مسله و عامل تعیین کننده در رکودی که بر فعالیت و مبارزات ضد سرمایه داری طبقه کارگر از جمله جنبش کارگری ایران سایه انداخته است، فقدان تشکل متحد طبقاتی و سوسیالیستی کارگران است.

اگر در بخشی از کشورهای سرمایه داری جنبش سندیکالیستی و ترد یونیونیستی بعنوان ظرف گرایش بورژوا رفرمیستی در اشکال اتحادیه های کارگری زمانی قدرت چانه زنی با بورژوازی بر سر شرایط خرید و فروش نیروی کار و دستیابی به پاره ای از امکانات معیشتی را داشت، امروزه بنا به ماهیت بورژوا رفرمیستی خود که بطور کلی تمکین به ملزومات باز تولید سرمایه میباشد، در شرایط فعلی نظام سرمایه داری که بررسی ویژگی های این شرایط مجالی دیگر می طلبد، نه تنها قابلیت این گونه عملکردها را به نفع کارگران از دست داده اند، بلکه خود این اتحادیه ها به عامل پیشبرد سیاستها و راهکارهای سرمایه در تحمیل و شدت بخشیدن به استثمار بر توده های کارگر تبدیل شده اند. بعنوان مثال آخرین خوشخدمتی آنها به سرمایه داران، توافق اتحادیه کارگری آلمان با سرمایه داران کارخانه فولکس واگن این کشور بر سر افزایش 4 ساعت کار بدون مزد در هفته یعنی از 29 ساعت به 33 ساعت بود. این نمونه ای از صدها توافقی است که از طرف اتحادیه ها با سرمایه داران در اتاقهای در بسته در جهت سود آوری بیشتر سرمایه از طریق تحمیل کار اضافی با همان میزان مزد و حقوق قبلی، یعنی استثمار بیشتر کارگران، صورت میگیرد و این در حالی است که کارگران خشنود از اینکه توانسته اند

حداقل کار خود را که در معرض تهدید بود، حفظ کنند. لذا با سکوت خود در مورد توافق اتحادیه و سرمایه داران، مهر تداوم بر بی حقوقی بیشتر خویش زدند. اینها نمونه ای از خیانت های اتحادیه های سرمایه سالار مورد تایید فرقه های چپ رفرمیست می باشد.

تا جایی که به وضعیت جنبش کارگری ایران بر میگردد طبقه کارگر ایران نیز به دلیل نبود تشکل طبقاتی و جنبش متحد و سراسری علیه اساس بردگی مزدی و به میدان کشیدن قدرت متحد طبقاتی خود علیه سرمایه داری و محروم بودن از این جنبش هیچگاه قادر به حضور نیرومند به عنوان یک طبقه با افقی روشن و طبقاتی جهت حتی تحمیل بخشی از مطالبات خود بر بورژوازی نبوده است.

عدم موفقیت و دستیابی طبقه کارگر به تشکل طبقاتی خود و سازمان دادن جنبش ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی را در نکاتی که بدان خواهیم پرداخت میتوان دید. یکی از این فاکتورها وجود رژیم های دیکتاتوری و سرکوب است که در دوره های مختلف با سرکوب و حشیانه خود شکست های سنگینی را بر طبقه کارگر تحمیل کرده است. اما وضعیت مبارزاتی چند دهه اخیر توده های کارگر و زحمتکش بیانگر این حقیقت است که فضای کشتار و سرکوب رژیم سرمایه داری ایران در دوره های مختلف حاکمیت خود قادر به خاموش نگاه داشتن مبارزات روزمره کارگران نبوده است. هزاران اعتصاب و اعتراض بزرگ و کوچک در محیط های مختلف کار و زندگی کارگران در نقاط مختلف ایران و سازمان دادن مبارزات و اعتراضات کارگری هر چند پراکنده، اما نمایانگر مبارزه و مقاومت روزمره توده های میلیونی کارگران علیه اشکال مختلف استثمار و تعرض سرمایه داری ایران به حداقل زندگی آنان می باشد. باین ترتیب سرکوب و کشتار رژیم هر چند باعث کند شدن مبارزه کارگران حول برپائی تشکل مستقل طبقاتی و دیگر خواسته های آنان میگردد اما هیچ یک از راهکارهای فریب و سرکوب رژیم قادر به متوقف کردن مبارزات و اعتراض آنان نسبت به توحش سرمایه داری ایران نبوده است. اما همانگونه که توضیح دادم، تاکنون هیچگاه این مبارزات نتوانسته با طرح مطالبات طبقاتی و ضد سرمایه داری کارگران پا به میدان مبارزه ای متحد و سراسری جهت تحمیل مطالبات و نیازهایش بر بورژوازی بگذارد. بلکه این مبارزات همچون حرکات اعتراضی هم طبقه ای هایش در دیگر کشورها، مبارزه ای تدافعی و بمنظور زنده ماندنش بوده است.

بطور مثال مبارزه کارگران برای حقوقهای معوقه که یک یا حتی دو سال پرداخت نشده است، مبارزه برای حفظ قراردادهای موقت کارسه یا شش ماهه، اعتراض بخشی از کارگران در مقابل مجلس رژیم ارتجاعی بمنظور مخالفت با تصویب لایحه قانون کار جدید و حفظ بندهای اسارتبار قوانین کار موجود و دهها نمونه دیگر از خواسته های روز کارگران، بیانگر عمق مشکلات و کمبود های اساسی جنبش ما در مبارزه روز خود علیه سرمایه داری است. مبارزه پراکنده کارگران در چنین سطحی در این کارخانه و آن کارگاه، این بیمارستان و آن مدرسه و طرح نازل مطالبات و خواسته هایی که هیچ تاثیری در بهبود کار و زندگی اشان ندارد، و همچنین بعلت نبود تشکل و سازمانیابی سراسری متحد حول مطالبات پایه ای ضد سرمایه داری و... در مجموع باعث شده تا بورژوازی با استفاده از وضعیت پراکنده بودن کارگران و نازل بودن مطالباتشان، هر روزه تعرض به کل هستی آنان را و حشیانه تر به پیش ببرد.

اما تاریخ مبارزه طبقاتی طبقه کارگر و شرایطی که امروز طبقه کارگر در آن قرار گرفته بیانگر این حقیقت است که عوامل موثر و تعیین کننده در شکل نگرش تشکل سراسری و طبقاتی کارگران بعلت فشار راه حلها و عملکرد های گرایشها و جنبش های راست و چپ بورژوازی و رفرمیستی درون و بیرون جنبش کارگری بوده است.

جنبش کارگری ایران در دوره های مختلف تاریخی توسط همین فرقه ها و گرایشها رفرمیستی به ورطه افق پردازی های بورژوازی از قبیل دموکراسی طلبی لیبرالی، امپریالیسم ستیزی ناسیونالیستی و در کل مبارزات فرا طبقاتی سوق داده شده است. طبقه کارگر ایران بطور مشخص از ابتدای به میدان آمدنش به عنوان یکی از دو طبقه موجود در جامعه از چنان موقعیتی برخوردار بود که بتواند افق ضد سرمایه داری را در برابر خود قرار دهد و از چنان پتانسیلی برخوردار بود که بتواند گامهایی در جهت سازمان دادن جنبش طبقاتی و ضد سرمایه داری خود بردارد. اما از همان ابتدا و با تشکیل اولین حزب کمونیست و نفوذ و سلطه افق پردازی های سوسیال خلقی و امپریالیسم ستیزی اش در جنبش طبقه کارگر، مسیر دیگری در برابر جنبش کارگری گشوده شد.

از طرفی دیگر راهکارهای بورژوازی رفرمیستی احزابی از قبیل حزب توده از دهه های بیست به بعد و تاثیرات این نوع افق پردازی های ضد کارگری در جنبش طبقاتی مان، مبارزات طبقه کارگر را از ابتدا از مسیر واقعی مبارزه طبقاتی و ضد سرمایه داری منحرف کرد. در جریان قیام و بعد از آن طبقه کارگر جهت سازمان دادن مبارزات خود علیه استثمار و هر نوع بی حقوقی و تحمیل مطالبات اجتماعی و طبقاتی خود علیه دولت بورژوازی، در اشکال مختلف به سازمانیابی شورایی

خویش پرداخت، اما جنبش کارگری به دلیل فشار افق پردازی های سوسیال رفرمیستی و بورژوازی فرقه های چپ، از توسعه و سراسری کردن جنبش شورایی ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی باز ماند. طبقه کارگر ایران با وجودی که یک پروسه مبارزاتی علیه سرمایه داری را پشت سر خود داشت و در جریان قیام 57 رژیم سرمایه داری شاه را به شکست کشاند اما به دلیل نبود افق روشن طبقاتی و سوسیالیستی و توهم به راهکارهای غیر کارگری گرایش رفرمیستی و سندیکالیستی، در سازمان دادن مبارزه خود در تشکلی قدرتمند و طبقاتی علیه سرمایه داری و رژیم سیاسی جدید آن، ناموفق بود. در واقع در شرایطی که بورژوازی ایران در تدارک بسیج نیروی خود در جهت تحکیم پایه های ضد کارگری و سرکوب جنبش کارگری بود، طبقه کارگر غافل از این وضعیت بجای گسترش مبارزاتش در ابعادی سراسری علیه سرمایه داری و بردگی مزدی و تحمیل مطالبات سیاسی و طبقاتی خود بر دولت بورژوازی، درگیر شعارهای مسخره و گمراه کننده خلقی و ناسیونالیستی فرقه های راست و چپ رفرمیستی بود و در ادامه همین روند بود که برای بار دیگر جنبش کارگری متحمل شکستی بزرگ و جبران ناپذیر شد که عوارض آن را در کار و زندگی و روند کنونی مبارزات کارگران می بینیم. بنا براین رشد گرایش سوسیال بورژوازی، ناسیونال چپ و باقی مانده های رفرمیسم راست و چپ اتحادیه ای و ... و توهم جنبش کارگری به راهکارهای این گرایش از عوامل اساسی و تعیین کننده در شکل نگرش تشکل و جنبش ضد سرمایه داری با افقی طبقاتی و سوسیالیستی بوده است که در قسمتهای دیگر این نوشته سعی خواهیم کرد بیشتر به آنها بپردازم.

همان گونه که در تیتر نوشته حاضر آمده قرار است بحث بر سر جنبش کارگری کردستان و موانع سازمانیابی جنبش ضد سرمایه داری آن باشد اما از آنجا که جنبش کارگری کردستان بخش جدایی ناپذیری از جنبش طبقه کارگر ایران و جهان است و هر نوع فعالیت و پیشروی این جنبش با جنبش سراسری طبقه کارگر بویژه در ایران گره خورده است، لازم دیدم وضعیت جنبش کارگری کردستان را از درون شرایط و روند مبارزه طبقاتی توده کارگران ایران و جهان مورد بحث قرار دهم. بنا براین به همین توضیح فشرده در این زمینه اکتفا کرده و در ادامه به مسائل مربوط به جنبش کارگری کردستان خواهیم پرداخت.

طبقه کارگر کردستان به عنوان بخشی از طبقه کارگر ایران در به زیر کشیدن قدرت سیاسی رژیم سرمایه داری پهلوی نقش بسزایی همچون هم طبقه ای هایش در سایر نقاط ایران ایفا کرد. توده های کارگر کردستان همچون طبقه کارگر در بخش های دیگر ایران تلاشهای فراوان جهت برپائی شوراها و دیگر اشکال تشکلات کارگری توده ای به عمل آورد اما در تداوم و گسترش این حرکت و تبدیل آن به جنبشی متحد، آگاه و طبقاتی متشکل از اتحاد توده های کارگر علیه سرمایه داری ناموفق ماند و در اولین مراحل مبارزه خود علیه رژیم جدید سرمایه داری ایران، به دلیل نداشتن راه حلی شفاف و روشن در به چالش کشیدن سرمایه و سازمان دادن جنبش ضد سرمایه داری خود و از طرفی دیگر توهم به راهکارهای بورژوازی کرد، ناسیونال چپ، مبارزات ضد سرمایه داری آن در اهداف بورژوا ناسیونالیستی و سوسیال رفرمیستی احزاب راست و چپ منحل شد و در همان اوایل قدرت گیری رژیم سرمایه اسلامی در سالهای 58 و 59 مورد یورش و سرکوب وحشیانه این رژیم ارتجاعی اسلامی قرار گرفت و متحمل شکست زیانباری گردید.

توده کارگران کردستان در فرصت تاریخی کوتاهی که به دست آورده بودند در فقدان افق طبقاتی و سوسیالیستی، نتوانستند حرکت خود جوش خود را که از پائین سازمان داده بودند به سوی جنبشی آگاه و هدفمند علیه سرمایه داری سوق دهند و در واقع کل مبارزاتشان با اهداف و برنامه های ناسیونالیستی بورژوازی کرد و ناسیونال چپ خلقی حول خود مختاری، حق تعیین سرنوشت و دموکراسی طلبی لیبرالی آنها گره خورد. عوارض این افق پردازی های بورژوازی و غیر کارگری این بود که به دنبال سرکوب رژیم و کنترل شهرها، جنبش کارگری توده ای کردستان برای دوره ای طولانی از طرفی قادر به سازمان دادن مبارزات ضد سرمایه داری خود در اشکال دیگر نشود و از طرفی دیگر این نیروی عظیم، پرشور و مبارز تبدیل به نیروی مسلح تشکلات نظامی سیاسی و یا پشت جبهه جریانات چپ غیر کارگری شود.

با گذشت 27 سال از حاکمیت رژیم سرمایه داری و بورژوازی ایران که توأم با سرکوب و تحمیل بی حقوقی و استثمار شدید مردم کارگر و زحمتکش بوده است، شاهد رویارویی جنبش اعتراضی توده های کارگر کردستان در اشکال مختلف مبارزه، در مقابل تعرضات سرمایه به منظور عقب راندن سرمایه داری ایران بوده ایم. اما درد مشترک کارگران در کردستان با هم طبقه ای هایشان در دیگر نقاط ایران، پراکنده بودن این مبارزات، نازل بودن خواسته های آنها و محرومیت بودنشان از تشکل سراسری با افقی طبقاتی در جهت محو مناسبات بشر ستیز موجود است.

اساساً و ماهیتاً مبارزه روز طبقه کارگر مبارزه ای است ضد سرمایه داری اما مبارزه ضد سرمایه داری طبقه کارگر بدون افق لغو کار مزدی و متشکل از آحاد توده های کارگر و زحمتکش، چیزی فراتر از روندی نخواهد بود که بر مبارزات امروز طبقه کارگر سایه انداخته است، یعنی در بهترین حالت مبارزه جهت دستیابی به پاره ای خواسته های نازل صنفی است. بدین ترتیب مهمترین اصل پیشروی و موفقیت طبقه کارگر در پیکار خود علیه سرمایه، دستیابی کارگران به تشکل جنبش سراسری و ضد سرمایه داری آنان است، یعنی جنبش متشکلی که ضمن مبارزه برای تحمیل مطالبات پایه ای ضد سرمایه داری بر بورژوازی، جنبشی است با افق روشن طبقاتی محو سرمایه داری و بردگی مزدی. یکی دیگر از ویژگی های این جنبش این است که برخلاف راهکارهای بورژوازی گرایشات راست و چپ رفرمیست که در صدد شقه شقه کردن جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر به جنبش هایی تحت عناوین جنبش زنان، معلمان، بیکاران، جوانان و دهها جنبش دیگر از این دست هستند، جنبش ضد سرمایه داری، جنبش متحد کلیه آحاد توده های کارگر و زحمتکش است و مطالبات ضد سرمایه داری این جنبش بیانگر خاستگاه و نیازهای کل این نیروی عظیم طبقاتی است.

در حال حاضر به دلیل توازن قوای درون جامعه که محصول مبارزه خستگی ناپذیر بیش از دو دهه توده های کارگر و زحمتکش می باشد، شاهد حضور و فعالیت فعالین جنبش ضد سرمایه داری و لغو کار مزدی در عرصه های مختلف به منظور بستر سازی و ایجاد فرهنگ و روحیه تشکل پذیری بین کارگران و همچنین کمک به برپایی تشکلات ضد سرمایه داری کارگران با نیروی خود کارگران، هستیم. از طرفی دیگر شاهد اقدامات گرایشات راست سندیکا لیستی و چپ رفرمیست اتحادیه گرا و فرقه های چپ سوسیال بورژوا حول برپایی تشکل هایی از قبیل سندیکا و اتحادیه می باشیم. مباحث زیادی پیرامون تشکل کارگری در درون و بیرون جنبش کارگری صورت گرفته و هر کدام از گرایشات موجود چه فعالین جنبش ضد سرمایه داری و لغو کار مزدی و چه گرایشات راست و چپ رفرمیستی بنا به جایگاه خاص و متفاوت طبقاتی خود به این موضوع برخورد کرده و می کنند. هدف من در اینجا پرداختن و بازگو کردن این مباحث نیست بلکه سعی خواهم کرد چرایی شکل نگرفتن پروسه ایجاد تشکل مستقل طبقاتی و ضد سرمایه داری کارگران، موانع موجود بر سر راه عملی نشدن آن را که طی چند سال اخیر فعالین مستقل ضد سرمایه داری از پائین و با دخالت مستقیم خود کارگران سعی در برپایی آنرا داشته اند، بازگو کنم.

همانگونه که اشاره کردم در جریان مبارزه بیش از دو دهه توده های کارگر و زحمتکش علیه رژیم سرمایه داری اسلامی و بورژوازی ایران، حرکت هائی از پائین توسط فعالین مستقل گرایش ضد سرمایه داری و لغو کار مزدی طبقه کارگر در اقصی نقاط ایران و نیز در کردستان، برای بستر سازی و تدارک ایجاد تشکل های ضد سرمایه داری در جنبش کارگری آغاز شده است. اما این حرکت ها همانگونه که شاهد هستیم در سطح سراسری با کار شکنی گرایشات رفرمیستی و سندیکا لیستی و مشخصاً در کردستان با نقش مخرب فرقه های چپ رفرمیست اتحادیه گرا که بشدت با رشد حرکت مستقل جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر مخالفت می ورزند، روبرو بوده است. فرقه های چپ غیر کارگری تاکنون از هیچ اقدامی در بد نام کردن فعالین این جنبش دریغ نکرده اند. از فحاشی گرفته تا مقایسه کردن آنها با عوامل ضد کارگری رژیم، بخش عمده نوشته های آنها را در این رابطه تشکیل می دهد. نگاهی به ادبیات رهبری فرقه حکمتیست و دیگر هم فکر هایشان بیانگر نگرانی عمیق آنها از فروکش کردن توهمات توده های کارگر نسبت به راهکارها و استراتژی کمونیسم بورژوازی این گرایشات و فرقه های رفرمیست اتحادیه گرا می باشد. جریانات سکتاریستی که تحت نام کمونیست و کارگر، شعار هایشان از حد دموکراسی طلبی لیبرالی، رژیم ستیزی فرا طبقاتی، حق تعیین سرنوشت و تشکیل دولت بوروکراتیک حزبی در کردستان، فراتر نرفته و نمی رود.

تغییراتی که در دوره اخیر در درون جنبش کارگری کردستان شاهد بودیم، حکایت از حرکت هایی مستقل و بدور از راهکارهای این فرقه ها می کند. چرا که در دوره ای که فعالین مستقل جنبش ضد سرمایه داری دوشادوش توده های کارگر در شرایط سرکوب و اختناق مشغول سازماندهی مبارزات خود جوش علیه سرمایه داری بودند، این فرقه های خارج از مدار مبارزه طبقاتی، در خارج کشور مشغول اتحاد های نمایشی با سکت های دیگر از قماش خود بودند. (گویا یکی از مشکلات عمده جنبش کارگری فقدان چنین اتحاد های بی ربط با جنبش کارگری می باشد!) در زمانی که توده کارگران در کردستان و سایر نقاط ایران زیر فشار استثمار وحشیانه و فقر و فلاکت، بطور روزمره درگیر مبارزه و مقاومت به اشکال گوناگون بوده و هستند، آنها تحت نام کارگر و کمونیسم به فعالیت های آکسیونی ضد رژیمی و فرا طبقاتی مشغولند و حمایتشان از مبارزات کارگران کردستان و بخش های دیگر ایران از حد تماس با اتحادیه های سرمایه سالار بعنوان فعالیت جهت جلب حمایت انترناسیونالیستی!! فراتر نرفته است. در کردستان نیز عمده ترین کارشان تاکنون تلاش برای رفع معضلات و اشکالات فنی موجود در روابطشان با احزاب بورژوازی کرد بوده است. در حال حاضر این جریانات با کارنامه سیاسی عملی که در بالا شرح آن رفت، برای دوری دیگر به جنبش کارگری روی

آورده اند البته نه به منظور تقویت و رشد مستقل مبارزات خود جوش کارگران و یا نه با هدف کمک رسانی به اتحاد کارگران حول سازمان دادن جنبش مستقل طبقاتی خود با افقی سوسیالیستی، بلکه به منظور سرباز گیری مجدد از جنبش کارگری و تحمیل راهکارهای رفرمیستی و بورژوایی خود به فعالین این جنبش می باشد، به این دلیل روشن که دستیابی کارگران به جنبش راستین طبقاتی و سوسیالیستی خود در واقع به معنی پایان کار این باقی مانده های کمونیسم بورژوایی و سوسیال رفرمیسم است. اینها باقی مانده های کمونیسم دروغینی هستند که تاریخ شکست جنبش کارگری در انقلاب اکتبر روسیه، در انقلاب 57 ایران، در شکست جنبش شورایی کارگران، تشکل مستقل بیکاران کردستان عراق و صدها نمونه دیگر، با سیاست ها و عملکرد های آنها گره خورده است.

تسلط راهکارهای ناسیونال چپ و خلقی بر جنبش کارگری کردستان ایران که در کنار سرکوب وحشیانه رژیم سرمایه داری ایران عاملی در تسریع شکست آن بود، آموزه و تجربه ایست که فعالین جنبش ضد سرمایه داری در این منطقه با بهره گیری از آن می توانند همراه و همدوش با فعالین گرایش ضد سرمایه داری در مناطق دیگر ایران، گامهای موثری در جهت رشد حرکتیهای مستقل و طبقاتی خود به منظور پیشبرد امر مبارزه طبقاتی و سازمان دادن جنبش شورایی و سوسیالیستی طبقه کارگر بردارند.

بخشی از وظائف فعالین جنبش ضد سرمایه داری و لغو کار مزدی چه در درون جنبش کارگری و چه بیرون آن، ضمن تلاش جهت شکل دادن به اهدافی که در برابر خود قرار داده اند، افشای راهکارهای فریبکارانه و ماهیت غیر کارگری فرقه ها و گرایشاتی که تحت عنوان کمونیسم مشغول سنگ اندازی در برابر تحركات مستقل و رادیکال آنان هستند، می باشد. در این راستا باید چهره واقعی آنها و خوابی را که برای جنبش کارگری دیده اند، افشا کنند. باید توده های کارگر و زحمتکشی را که به دور از دخالت این نخبگان جنبش های بورژوایی، بیش از دو دهه مبارزات خود را علیه سرمایه داری در سختترین دوران حاکمیت دولت سرمایه داری پیش برده اند، متوجه این واقعیت نمود که هدف این احزاب سکتاریستی رفرمیستی، نه تنها پاسخگویی به حتی بخشی کوچک از نیازهای جنبش کارگری نیست بلکه قصد نهایی آنها تبدیل این جنبش به اهرمی برای به قدرت رسیدن سکت های حزبی اشان می باشد. منظور آنها از تماس با فعالین جنبش کارگری، به دام سکت حزبی انداختن آنان و تحمیل سیاستهای سوسیال بورژوایی، رفرمیستی و سرنگونی طلبی فرا طبقاتی خود از کانال این فعالین بر جنبش کارگری است. باید شعار های بی اساس و فریبکارانه این حرایات تاریخی شکست خورده در مورد جنبش اتحادیه ای را برای کارگران توضیح داد و به این اعتبار وجه مشترک سکتاریسم با سندیکالیسم را برای کارگران روشن نمود. باید ماهیت دعوت کردن کارگران به مبارزه و فعالیت علنی و قانونی در سندیکا و اتحادیه بعنوان تنها تشکلات مستقل کارگری!! را که چیزی جز اسیر کردن کارگران در چهار چوب مناسبات بوروکراتیک اتحادیه ای و مبارزه در چهارچوب نظام سرمایه داری با رعایت قوانین و ملزومات باز تولید آن نیست، برای کارگران بازگو کرد.

پیش از هر چیز باید به این نخبگان رفرمیست چپ اتحادیه گرا گفت که اولاً این فراخوان شما مبنی بر فعالیت و مبارزه علنی را، طبقه کارگر ایران طی 27 سال مبارزه خود در اشکال مختلف علیه سرمایه داری ایران به پیش برده است، ثانیاً مبارزه ضد سرمایه داری طبقه کارگر اساساً در تضاد با قانونیت و قانون مداری بورژوازی و نهادهای وابسته به آنها است. باین معنی که رژیم سرمایه داری اسلامی هیچ قانونی را در این رابطه به رسمیت نمی شناسد و حتی پایبند قوانین نهادهای وابسته به سرمایه جهانی از جمله سازمان جهانی کار که خود عضو آن میباشد، نیست. از طرفی دیگر حتی اگر خود را در اجرای آن قوانین نیز موظف بدانند که نمی داند، بند بند قوانین نهاد های سرمایه در واقع چیزی جز اسارت طبقه کارگر و منحل کردن مبارزه ضد سرمایه داری آنها در مناسبات پوسیده و بوروکراتیک اتحادیه ای نخواهد بود. نکته دیگر اینکه همین امروز بر خلاف قوانین حمایتی این نهادهای باصطلاح کارگری! وابسته به سرمایه جهانی، در کشور های سرمایه داری که این اتحادیه ها وجود دارند، شاهد تحمیل بی حقوقی بیشتر و شدت بخشیدن به استثمار توده های کارگر هستیم. به این معنی که اگر در مقطعی از تاریخ مبارزه طبقاتی، بورژوازی جهت مهار کردن مبارزه ضد سرمایه داری طبقه کارگر و جلوگیری از رشد گرایش کمونیستی درون جنبش کارگری و منحل کردن مبارزات و مطالبات کارگران در مناسبات بورژوایی و بوروکراتیک این نهادها و اتحادیه های، حاضر به قبول پاره ای از خواسته های کارگران بود، اما امروز همین قوانین حمایتی ماهیتاً اسارتبار، توسط همین بورژوازی به اشکال مختلف لگد مال می شود. حال باید از این طرفداران مدنیت بورژوایی کمونیست نما پرسید که در چه مرحله از تاریخ مبارزه طبقاتی، بورژوازی حاضر بوده که به مبارزه ضد سرمایه داری و سازمان دادن این مبارزه که در تضاد با مناسبات حاکم سرمایه داری است، قانونیت ببخشد؟! در اینصورت دعوت کارگران به فعالیتهای قانونی و تمکین به قانونیت سرمایه داری بمعنای به بند کشیدن مبارزات ضد سرمایه داری توده های کارگر در حصار مبارزات اتحادیه ای و سندیکا لیستی می باشد.

متوهم کردن کارگران نسبت به حمایت های کاغذی و بی حاصل اتحادیه های سرمایه سالار و نامه های اعتراضی به کارگزاران رژیم اسلامی سرمایه در مورد برسمیت شناختن حقوق اتحادیه ای و سندیکایی کارگران ، جدا کردن بخشهای مختلف کارگران از هم دیگر بر اساس تفاوت شغلی آنان! و در این راستا جدا کردن قلمرو مبارزه آنان از عرصه مبارزه ضد سرمایه داری، تحت عناوین جنبش زنان، جنبش بیکاران، جنبش جوانان، جنبش معلمان، جنبش رفع ستم ملی و... ، تشکیل کمیته های کمونیستی و حزبی در کارگاهها و مراکز تولیدی، تشکیل و گسترش گارد آزادی بخش! در کلیه شهرها، تبلیغ سرنگونی طلبی فرا طبقاتی، شعار دموکراسی طلبی بورژوازی و دهها نمونه دیگر از این افق پردازی های سوسیال بورژوازی و رفرمیستی، قرار است که سنگ بنای جنبشی باشد که سوسیالیسم! و حاکمیت انقلابی و شورایی مورد نظر این وارثان کمونیسم بورژوازی و سوسیال رفرمیستی را در کردستان پی ریزی کند. اینها از جمله افق پردازیها و کارنامه روز جریانات و گرایشاتی است که با شکل گرفتن و سازمانیابی جنبش شورایی و سراسری متشکل از احاد توده های کارگر و زحمتکش با افقی طبقاتی و سوسیالیستی در تضاد عمیق هستند. چرا که جنبش شورایی ضد سرمایه داری با افق لغو کار مزدی و سوسیالیسم برای اینان چیزی جز یک اتویی و آرزوی تحقق نیافتنی نیست. اتویی است زیرا تا زمانی که توده های کارگر اسیر راهکارهای بورژوازی این فرقه های خارج از مدار مبارزه طبقاتی باشند، سوسیالیسم قابل تحقق نخواهد بود.

جنبش شورایی و ایجاد شوراها از نظر اینها فقط در دوران برآمد اجتماعی و یا دوران انقلابی امکان پذیر است، آنهم بعنوان اهرمی به منظور جابجائی قدرت سیاسی و بقدرت رساندن حزب آنها و تشکیل دولتی بوروکراتیک متشکل از نخبگان و اندیشمندان حزبی بر فراز سر کارگران البته به نمایندگی سیاسی طبقه کارگر!! در واقع شوراها و دولت کارگری اینها چیزی جز آن خواهد بود که طبقه کارگر روسیه تجربه کرد. حال اگر کارگر و فعال جنبش کارگری برنامه و تاکتیک های این جریانات را مینای کار و مبارزه خود علیه سرمایه داری قرار داده باشد، بیانگر این است که او برای دفاعی دیگر با نیا موختن از آنچه که در نتیجه راهکارهای بورژوازی این جریانات و احزاب سکتاریستی بر سر مبارزات ضد سرمایه داری اش آمد، اگر که دهها رژیم سیاسی دیگر را هم به زیر بکشد باز با همان شکستی مواجه خواهد شد که در انقلاب اکتبر ها و انقلاب 57 ها تجربه کرد، به این دلیل که در مقاطع مختلف مبارزه اش علیه سرمایه داری به دلیل متوهم بودنش به راهکارهای رفرمیستی، از طرفی هیچگاه قادر به سازمان دادن جنبش متحد طبقاتی و شورائی خود با افقی روشن و سوسیالیستی به منظور پیشبرد مبارزه خود جهت تحمیل مطالبات پایه ای ضد سرمایه داری و گسترش آن در جهت لغو کار مزدی نشد، بلکه مبارزاتش در اشکال مختلف اتحادیه ای حول دستیابی به خواسته های نازل صنفی منحل گردید، تسلیم جنبش های ملی، خلقی و دموکراسی طلبی بورژوازی شد و در برآمد های اجتماعی به دلیل محروم بودن از جنبش مستقل طبقاتی و سوسیالیستی اش، تسلیم راهکارهای غیر کارگری رژیم ستیزی و سرنگونی طلبی فرا طبقاتی گرایشات و جنبش های بورژوازی و رفرمیستی گردید و لذا از انجام مبارزه ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی خود باز ماند. این همان ضرورت تاریخی است که فعالین جنبش ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی را دور هم گرد آورد است. یعنی تلاش در جهت متشکل کردن کارگران به عنوان یک طبقه در جنبشی با افقی روشن و شفاف علیه سرمایه داری، جنبشی که ضمن مبارزه برای تحمیل مطالبات پایه ای ضد سرمایه داری کارگران، جنبشی است برای لغو کار مزدی. شکل گیری تشکل ضد سرمایه داری کارگران یعنی شوراها و گسترش آن به عنوان یک سازمان سراسری متشکل از زن، مرد، شاعل، بیکار کارگر مولد و غیر مولد و در کل احاد توده های کارگر و زحمتکش، امر خود توده های کارگر است و تلاش فعالین جنبش ضد سرمایه داری در تحقق بخشیدن به این امر تاریخی طبقاتی توده کارگران میباشد. فعالین جنبش ضد سرمایه داری و لغو کار مزدی ضمن تلاشهای انجام گرفته و گسترش آن در جهت برپائی شوراها، باید گرایشاتی را که در پیشبرد این حرکت به اشکال مختلف سنگ اندازی و ایجاد مانع می کنند، به کارگران بشناسانند. نباید اجازه داد یک بار دیگر مبارزات ضد سرمایه داری جنبش کارگری قربانی مصالح و رقابت های فرقه ای گرایشات رفرمیست چپ اتحادیه گرا و کمونیسم بورژوازی گردد.